

## به سوی پرتگاه

در روز ۲۶ دی ۱۳۳۰ شپرد، سفیر انگلستان، با ارسال تلگرامی به آنتونی ایدن اطلاع داد که در روز ۲۴ دی برای ساعاتی طولانی به حضور شاه شرفیاب شده و شاه به جای ابراز عقیده پرسش‌هایی را با او در میان گذاشته و هر بار هم که ابراز عقیده کرده در جهت دفاع از مصدق بوده است.<sup>۱</sup> اما دو اشاره مهم شاه قابل تأمل است. متفقین در وادار کردن پدرش به کناره‌گیری از سلطنت و اشغال ایران راه خطا رفته‌اند، زیرا هیچ‌کس به خوبی او نمی‌داند که پدرش هوادار آلمان نبود؛ و مخالفت با مصدق هم یکپارچه نیست، و از دو شخصیت مهم جناح مخالف - قوام و سیدضیا - اولی "به این نتیجه رسیده است که کاری از دستش بر نمی‌آید" و دومی "بی‌تردید از گود خارج است."<sup>۲</sup>

در اوائل بهمن ایدن تلگرامی مرموز با امضای پیتر دریافت داشت که در آن آمده بود که "دوستم" را در مونت کارلو دیدم و "پیشنهادها و دلایلی که برای رویه‌ها و خواست‌های فعلی خود ارائه کرد" تأثیر زیادی بر من گذاشت. پس از آن در این تلگراف از ایدن درخواست شده بود که به کنسول بریتانیا در نیس دستور دهد پیام کامل وی را دریافت دارد و آن را به صورت رمز در اختیار ایدن

<sup>۱</sup> . Sheperd to Eden, No. 24, 17 January 1952, FO 371/98618, EP 1051/15.

۲. همان.

## ۲۵۶ زندگی و زمانه شاه

قرار دهد. پیتز با لحنی رسمی نوشته بود "اطمینان دارم که این موقعیت نباید از دست برود."<sup>۳</sup>

ایدن در روز ۹ بهمن به آنتونی ناتینگ، معاون پارلمانی خود، نوشت که "تلگرامی بسیار عجیب" دریافت کرده است که حدس می‌زند از جانب کنت دو کورسی<sup>۴</sup> باشد. دو کورسی چند هفته پیش از این از ایدن درخواست کرده بود که در لندن "با یک نفر ایرانی" دیدار کند، اما چون او بیرون از شهر بود ناتینگ این کار را به عهده گرفته ولی "فرد ایرانی مورد نظر" را پیدا نکرده بود. ایدن می‌خواست بداند آیا امکان دارد ناتینگ یکبار دیگر این کار را به عهده بگیرد و ببیند که آیا مناسب است وزیر امور خارجه در جریان قرار گیرد؟<sup>۵</sup>

در این هنگام دو کورسی تلگرام دیگری برای ناتینگ فرستاد و از او خواست "شخصاً" فوری به ایدن اطلاع دهد که تلگرامی که با امضای پیتز دریافت کرده است در واقع از جانب او بوده است و اعتقاد دارد "همان گونه که عنوان کرده است اقدام فوری احتمالاً بسیار سودمند خواهد بود." ناتینگ هم چنین کرد. البته تا این زمان تمام کسانی که درگیر این ماجرا بودند می‌دانستند که فرد مورد نظر احمد قوام (قوام‌السلطنه) است. ایدن مشاهدات شپرد را به خاطر داشت ولی اظهار نظر قاطعی نکرد و این باعث شد که دو کورسی اعتراض کند که تلگرام ایدن "نظر دوست‌مان" را درباره تردید بریتانیا تأیید می‌کند. این "دوست" به نمایندگان ایدن در محل خود، یعنی نیس، اعتماد ندارد و حاضر نیست بدون تضمین شخص ایدن حرکتی کند. و "بی‌تردید هراس‌های خود را

<sup>۳</sup> . EP 16913/2 FO 371/98683.

<sup>۴</sup> . Kenneth de Courcy

بی پایه نمی‌داند و آنها را به شکلی گسترده منتقل خواهد کرد". دو کورسی سپس نوشت "تعجب می‌کنم از این که شما حتی از بررسی مشاهدات و پیشنهادهای او خودداری می‌کنید." در چنین شرایطی دو کورسی ترجیح می‌داد "به طور کلی خود را کنار بکشد." اما او در مورد جدی بودن پیشنهادهای این دوست تردیدی نداشت و امیدوار بود "که سرانجام منافع کلان انگلستان از دست نرود."<sup>۶</sup>

دو کورسی پس از بازگشت به انگلستان برداشت‌های خود را از قوام به ناتینگ منتقل کرد و گفت احتمال دارد او اصلاً به هیچ دردی نخورد ولی "تأثیری کم و بیش شگرف" بر وی نهاده است. به نظر دو کورسی قوام "سیاستمداری ایرانی است و شاید اصلاً نشود به وی اعتماد کرد؛ ولی از آنجا که وضعیت ما در آنجا (در ایران) چندان خوب به نظر نمی‌آید، به عقیده من ارزش دارد پیشنهادهای او را بررسی کنیم."<sup>۷</sup> دو کورسی گفت اکنون قصد دارد از این موضوع پا پس کشد.

قوام در مونت کارلو در آپارتمان دو کورسی با وی ملاقات کرده و این هشدار را شنیده بود که دو کورسی "آماده پذیرش چیزی جز پیشنهادهای بسیار جدی نیست." قوام جدی بود. او به دو کورسی گفته بود که برای جلوگیری از بروز فاجعه در ایران باید با بریتانیای کبیر کنار بیاید. او معتقد بود که می‌تواند به آسانی قدرت را در دست گیرد. اگر بریتانیای کبیر از او پشتیبانی نمی‌کرد موفق نمی‌شد ولی اطمینانی به این پشتیبانی نداشت. قول و قرارهای سفارت بریتانیا در تهران او را قانع نمی‌کرد. او فقط حاضر به پذیرش قول مستقیم وزیر امور خارجه در ملاقاتی خصوصی با وی در پاریس بود و اگر دیدار با وزیر خارجه ممکن

---

<sup>۶</sup> . FO 371/98683, EP 1015/438G.

<sup>۷</sup> . Letter dated 13<sup>th</sup> February 1952. FO 371/98683.

نبود باید با لرد سالیزبوری ملاقات می کرد. او آماده بود قدرت را در دست گیرد و درباره قرارداد نفتی که بسیار به نفع انگلستان باشد در این کشور به مذاکره پردازد، در مقابل می خواست انگلستان هم، به نوبه خود، "با کمک های اقتصادی لازم" از او پشتیبانی کند. امکان داشت به ناگزیر، به دلایل شرایط موجود در ایران "در اظهارات اولیه خود مخالف با انگلستان جلوه کند." ولی مقامات انگلستان باید دلایل او را درک کنند و بر اساس توافقی پنهانی با وی این وضع را تحمل کنند. او در نظر داشت "دولتی بسیار قوی تشکیل دهد" اما از این می ترسید که انگلستان "برای به دست آوردن دل روسیه" او را به امان خدا رها کند. آیا انگلستان به راستی قصد دارد ثابت قدم باشد و "خط مشی پرصلابت بریتانیا" را دنبال کند؟ موضع انگلستان در برابر ایالات متحده کدام است؟ سرانجام، او شاه را دوست نداشت و به او اعتماد نمی کرد. چگونه باید اطمینان پیدا می کرد که مقامات بریتانیا علیه او با شاه همکاری نمی کنند؟<sup>۸</sup>

قوام تصور می کرد که دو کورسی یکی از مقامات بلندپایه وزارت امور خارجه است. از آنجا که پس از مدتی پاسخی دریافت نکرد، به این نتیجه رسید که مقامات بریتانیا با او یا با طرحش موافق نیستند. ولی دیری نگذشت که اطلاعاتی مخالف این برداشت به او دادند. جولیان ایمری، یکی از نمایندگان محافظه کار و از حامیان پا برجای خاندان قاجار، اتفاقاً از تماس دو کورسی با قوام با خبر شد و از ناتینگ پرسید آیا دیدار وی با این پیرمرد در مونت کارلو

---

۸. پیوست نامه کنت دو کورسی به آنتونی ناتینگ به تاریخ ۱۳ فوریه ۱۳۵۲.

امکان‌پذیر است؟ ناتینگ او را منصرف کرد و گفت قوام جدی نیست در غیر این صورت پیش از ترک تهران پیامی برای دولت انگلستان می‌فرستاد.<sup>۹</sup> ایمری مأیوس نشد. او با سلوین لوید، جانشین وزیر امور خارجه، تماس گرفت؛ این بار او را به این دلیل به این کار تشویق کردند که به نظر لوید بازگشت قوام به قدرت "تغییری در جهت بهبود اوضاع بود." اما ایمری باید اطمینان پیدا می‌کرد که قوام متوجه است که او از طرف دولت انگلستان سخن نمی‌گوید.

ایمری در حدود اول فروردین در هتل قوام در پاریس با وی ملاقات کرد. ولی قوام تنها نبود، و بنا بر گزارش ایمری او شاهزاده حمید قاجار "مدعی تاج و تخت" را هم دعوت کرده بود. شاید این دعوت با اطلاع قبلی ایمری و تأیید او انجام شده بود، هر چند ایمری در گزارش خود این را نمی‌گوید. ایمری به شاهزاده حمید، معروف به کاپیتان دیوید دروموند، علاقمند بود<sup>۱۰</sup>، و زمانی که رضاشاه از سلطنت کناره‌گیری کرد به دنبال این بود که او را بر تخت بنشانند، البته اگر شاهزاده حسن، پدر شاهزاده حمید، که مورد حمایت پدر ایمری بود مقبول نمی‌افتاد. زمانی که محمدرضا به عنوان پادشاه سوگند یاد کرد طرح این موضوع دیگر مناسبتی نداشت.

همان گونه که لوید دستور داده بود، ایمری به قوام اطمینان داد که دولت انگلستان "بازگشت وی به قدرت را تغییری در جهت بهبود اوضاع تلقی می‌کند و دیدگاه‌های مقامات امریکا و بریتانیا" حالا بسیار بیشتر از گذشته به هم نزدیک

---

<sup>۹</sup> . Anthony Nutting to Julian Amery , MP, 19 February 1952, FO 371/98683.

<sup>۱۰</sup> . Captain David Drummond

شده‌اند. "ایمیری گفت که "مذاکرات با بانک بین‌المللی در حد قابل ملاحظه‌ای مقامات امریکا را در مورد مصدق از اشتباه در آورده است."<sup>۱۱</sup>

قوام گفت قصد دارد تقریباً تا دو هفته دیگر به ایران بازگردد و قدرت را به دست گیرد. تا اوضاع را در ایران بررسی نکند هنوز نمی‌داند این کار را چگونه انجام می‌دهد. شاید لازم باشد موضوع نفت با توجه به قانون ملی کردن آن حل شود. ولی با توجه به این که هربرت موریسون<sup>۱۲</sup>، وزیر امور خارجه دولت کارگری، "آشکارا اصل ملی شدن نفت را پذیرفته بود" مشکل اصلی این نبود. قوام سپس خطوط کلی اصول اساسی این توافق را مشخص کرد: پالایشگاه باید با تمام ظرفیت کار می‌کرد، و این مستلزم استخدام چند متخصص فنی بریتانیایی در آبادان بود؛ بریتانیا باید اختیار کامل فروش خارجی نفت را در دست می‌گرفت؛ شرایط قرارداد هم باید به شکلی ارائه می‌شد که باعث لطمه زدن به قراردادهای نفت با کشورهای دیگر خاورمیانه نشود.

در این جا قوام مسئله خاندان سلطنتی را مطرح کرد. او به شاه اعتماد نداشت. او پیش از این هم قربانی دسیسه‌چینی‌های او شده بود. از نظر او شاید تغییر رژیم و بر تخت نشاندن شاهزاده حمید و روی کار آوردن دوباره خاندان قاجار لازم بود زیرا رژیمی جمهوری باب میل ایرانی‌ها نبود. قوام از ایمیری پرسید "واکنش بریتانیا نسبت به این موضوع چه خواهد بود" ایمیری پاسخ داد "ما تا حدودی از شاه فعلی ناراضی هستیم و برای ما هیچ فرقی نمی‌کند که او بماند یا برود." در این موقع ایمیری از شاهزاده حمید درخواست کرد که از اتاق بیرون برود و وقتی با قوام تنها شد از او پرسید که آیا در مورد تغییر رژیم جدی

<sup>۱۱</sup> . Julian Amery to The Rt. Hon. Selwyn Lloyd, 25 March 1952, FO 371/98683, EP 15313.

<sup>۱۲</sup> . Herbert Morrison

است؟ قوام جدی بود. قوام گفت: "باید بپذیریم که رژیم پیشین پایان بدی داشت ولی شاهزاده حمید از شاه فعلی بهتر است و تحصیلات وی در انگلستان و معاشرت ها و روابطی که دارد ممکن است باعث مناسبات بهتر وی با لندن شود." برداشت ایمری این بود که قوام "می خواهد شاهی را سر کار بیاورد که دست کم در مراحل اولیه حکومتش وابسته به او باشد و احتمالاً رابطی سودمند بین او و لندن به شمار آید."<sup>۱۳</sup>

ایمری از لوید خواست نامه وی را به آنتونی ایدن نشان دهد "زیرا پیش از این درباره قوام برای او مطالبی نوشته‌ام."<sup>۱۴</sup> لوید ظاهراً این کار را کرد. در روز ۲۷ فروردین ۱۳۳۱ ایدن تلگرامی "خیلی محرمانه" برای سفارت بریتانیا در تهران مخابره کرد و با ارسال یک نسخه از گزارش ایمری اطلاع داد که قوام به ایران بر می‌گردد تا قدرت را به دست گیرد و فوری پس از بازگشت به ایران با سفارت تماس می‌گیرد. اما او در مورد خاندان سلطنت قول و قراری نگذاشته بود:

در حالی که بی‌تردید دل خوشی از عملکرد اخیر شاه نداریم، اعتقاد چندانی به این هم نداریم که تلاش در جهت بازگرداندن خاندان قاجار به سلطنت به سود ماست، این کار ممکن است به تجزیه کشور یا دست کم به شدت به تضعیف آن بینجامد. افزون بر این به هیچ رو اطمینان نداریم که اگر موضوع قدرت‌نمایی بین شاه و قوام مطرح شود، قوام پیروز می‌گردد، و در این صورت حتی اگر قوام را حمایت هم نکرده باشیم باز شاه ما را سرزنش می‌کند. .. امیدوارم فرصتی به دست آورید و برای قوام روشن کنید که ما نمی‌توانیم تلاش او در مورد بازگشت خاندان قاجار به تخت و تاج را تأیید کنیم و اینکه

---

۱۳. همان.

۱۴. همان.

## ۲۶۲ زندگی و زمانه شاه

بر عکس از او انتظار داریم نهایت تلاش خود را برای حمایت از شاه بکند. ما هم به نوبه خود برای بهبود بیشتر مناسبات شاه و نخست وزیر تلاش می‌کنیم.<sup>۱۵</sup>

\*\*\*

رخدادهای ایران در فاصله دی ماه ۱۳۳۰ تا اردیبهشت ۱۳۳۱ باعث تغییر رفتار لندن و واشنگتن شد. در این زمان امکان روی کار آمدن دولتی جدید در ایران محتمل بود. به پیشنهاد آچسن، پل نیتسه<sup>۱۶</sup>، از وزارت امور خارجه امریکا، در ماه بهمن با مقامات بریتانیا در لندن دیدار کرد تا درباره وضعیت ایران به بحث و گفتگو بپردازد. آنها به توافق رسیدند که هر چند وضعیت اقتصادی و مالی این کشور روز به روز وخیم‌تر می‌شد، موضع مصدق در دو ماه گذشته تقویت شده و "امید چندانی به دخالت مؤثر شاه باقی نیست."<sup>۱۷</sup> آنها در این مورد هم‌رأی بودند که مصدق احتمالاً تا آینده قابل پیش‌بینی در سمت نخست‌وزیری می‌ماند. در ماه خرداد این انتظارات تا حدی عوض شده بود. مصدق هنوز اکثریتی از مجلس را کنترل می‌کرد و می‌توانست از آنها برای کارشکنی استفاده کند، اما مجلس روز به روز نظر خصومت‌آمیزتری نسبت به مصدق پیدا می‌کرد. هنوز هم نمایندگان جناح مخالف به شدت با هم اختلاف نظر داشتند. شاه هم ضعیف بود و تمایلی به دخالت از راه مجلس سنا یا شخصاً نداشت. راس، از دستیاران ایدن، در روز دوم تیر در یادداشتی کوتاه درباره نشستی با آچسن در آینده‌ای نزدیک به ایدن نوشت: "در این اوضاع و احوال شاید بسیار

<sup>۱۵</sup> . Foreign Office to Tehran, No. 302, 16 April 1952, FO 371/98683, EP 15313/6G.

<sup>۱۶</sup> . Paul Nitze

<sup>۱۷</sup> . شرح این دیدار در اسناد وزارت امور خارجه موجود است، ۱۴ فوریه ۱۹۵۲،

FO 371/98608, EP 1022/q.



## به سوی پرتگاه ۲۶۳

لازم باشد ساز و کارهایی برای فشار آوردن بر شاه پیدا کنیم که دست به اقدامی بزند. از نظر ما این کار مستلزم واکنش مشترک انگلستان و امریکا است.<sup>۱۸</sup>

آچسن در نشست‌هایی که با ایدن داشت به وی گفت بنا بر ارزیابی اخیر ایالات متحده مصدق به احتمال زیاد در ماه مرداد سقوط می‌کند. بنابراین دانستن این نکته اهمیت دارد که قصد داریم با دولت جانشین وی تقریباً به چگونه توافقی برسیم. ایدن گفت: "مصدق به میل خود کنار نمی‌رود. باید او را به این کار تشویق کرد و این کار تنها از شاه بر می‌آید... شاید لازم باشد نمایندگان بریتانیا و ایالات متحده در تهران با هم این فکر را به شاه القا کنند که چنین اقدامی لازم است."<sup>۱۹</sup>

در روز ۱۵ تیر مجلس هفدهم رسماً آمادگی خود را برای شروع به کار اعلام کرد. مصدق چنان که معمول است استعفا داد، ولی روز بعد در جلسه‌ای مخصوص مجلس با ۵۲ رأی از ۶۵ رأی به او رای تمایل داد. این پیروزی بزرگی بود و بیش از همه ناشی از محبوبیت نخست وزیر در میان مردم بود. اما مجلس سنا مخالفت کرد و در آنجا فقط ۱۴ سناتور از مصدق حمایت کردند. هیئت رئیسه مجلس سنا در روز ۱۸ تیر به شاه گزارش داد که باقی سناتورها پس از استماع برنامه مصدق رأی می‌دهند. مصدق، به دلیل حمایت نکردن سنا از انتصاب وی از ادامه کار خودداری کرد. شاه از سناتورها خواست که با نخست وزیر کنار بیایند. آنها به توافق رسیدند و شاه در روز ۱۹ تیر فرمان نخست وزیری مصدق را امضا کرد. در روز ۲۱ تیر، مصدق از مجلس شورا درخواست کرد به مدت شش ماه در مورد مسائل اقتصادی و مالی به دولت او اختیارات تام

<sup>18</sup> .A.D.M. Ross to Eden, 23 June 1952, FO 371/98690, EP 15314/167.

<sup>19</sup> . Minutes of meeting of 28 June 1952, FO 371/98690, EP 15314/163.

## ۲۶۴ زندگی و زمانه شاه

بدهد. او گفت اگر این اختیارات اعطا نشود حاضر به ادامه کار در سمت نخست وزیری نیست. نه تنها جناح مخالف بلکه حامیان پیشین وی در جبهه ملی با این درخواست به شدت مخالفت کردند. مصدق ۲۵ تیر با شاه ملاقات کرد و پس از گفتگویی طولانی از او خواست پست وزارت جنگ را به او بسپارد. مصدق به شاه گفت دشمنان از این که نیروهای مسلح به فرمان او نیستند برای تضعیف اقتدار او سود می‌جویند. شاه بر عقیده خود استوار بود. او گفت این سستی است که نمی‌خواهد آن را نقض کند. مصدق استعفا داد:

چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزاتی را که ملت ایران شروع کرده پیروزمندانه خاتمه دهد.<sup>۲۰</sup>

علا، وزیر دربار، به اطلاع مجلس رساند که شاه با استعفای نخست وزیر موافقت کرده است و از مجلس خواست نخست وزیر آینده را برگمارد. در روز ۲۶ تیر مجلس در جلسه‌ای غیرعلنی با ۴۰ رأی از ۴۲ رأی تمایل به قوام داد. شاه در فرمانی خطاب به جناب اشرف احمد قوام فرمان خود را صادر،<sup>۲۱</sup> و لقبی را که کمی پیش پس گرفته بود به شکلی غیر رسمی دوباره به وی اعطا کرد.<sup>۲۲</sup>

۲۰. روزشمار، ۱: ۴۶۷-۴۶۶.

۲۱. روزشمار، ۱: ۴۶۷-۴۶۴؛ گاهنامه، ۲: ۵۸۹-۵۸۶.

۲۲. قوام در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۲۸ نامه‌ای نوشت و در آن به ماده‌ای از متمم قانون اساسی که اختیارات بیشتری به شاه اعطا می‌کرد، معترض شد. این ماجرا به مجادله‌ای انجامید که باعث شد شاه لقب جناب اشرف را از قوام پس بگیرد و حالا آن لقب را به شکلی غیررسمی دوباره به وی اعطا می‌کرد. متن اصلی نامه قوام، پاسخ حکیمی، وزیر دربار، و پاسخ قوام به حکیمی را در روزشمار، ۱: ۵۵۴-۵۴۵ می‌یابید.

قوام برای بسیج مجلس و کسب حمایت از آن بسیار تلاش کرده بود، ولی توانست تا حدودی در سنا و فقط اندکی در مجلس شورا پیروز شود. حمایت نهانی مقامات بریتانیا از او بیشتر به دلیل تیزهوشی سیاسی وی در زمینه جلب نظر مساعد نمایندگان بود نه به دلیل تمایل واقعی یا توانایی خودشان در تحمیل وی. دلیل پیروزی قوام در اصل این بود که مصدق تمام احتمالات دیگر را متفی کرد. ولی برداشت قوام از جو سیاسی، از محبوبیت خود یا از برخورداری احتمالی از حمایت دوستان قدیم خودش یا مقامات بریتانیا یا شاه درست نبود. در تابستان سال ۱۳۳۱ مصدق و هوادارانش هم آن کسانی که حقیقتاً با او بودند و هم آن کسانی که فقط چون هدف آنها را بهتر بر می‌آورد از او طرفداری می‌کردند - تظاهرات خیابانی را اداره می‌کردند. افزون بر این او محبوب بود. او نماد امید، عزت نفس و عظمتی بود که طی قرن‌ها رکود از دست رفته بود. از نظر بسیاری از ایرانیان کسب دوباره اعتباری رنگ‌باخته ارزش این مبارزه را داشت. از سوی دیگر قوام شکست را عرضه می‌داشت، بازگشت به واقعیت، پذیرش واقع‌بینی و بی‌اعتباری. او برخلاف ارزیابی خودش دیگر تسلط چندانی به اوضاع نداشت. شاه هرگز از او حمایت نکرد. بنابراین ارتش هم بی‌طرف ماند. مقامات بریتانیا، جز کسانی مثل دو کورسی یا ایمری، و چند تن دیگر که در حاشیه بودند، اعتقاد چندانی به موفقیت او نداشتند. پیامی هم که از طرف او در رادیو خوانده شد مثل طبل توخالی، پر سروصدا و بی‌محتوا بود. کسی به تهدیدات مربوط به دادگاه‌های نظامی، به زندان افتادن و خشونت توجهی نکرد. کشتی‌بان را سیاستی دگر آمده بود ولی کارکنان کشتی گوش شنوا نداشتند.

## ۲۶۶ زندگی و زمانه شاه

سه روز نخست وزیری قوام همراه با آشوب، تظاهرات و خشونت گذشت و جناح چپ و راست را بر ضد او و به صورت گذرا به پشتیبانی از مصدق متحد کرد. ارتش برای سرکوب شورش فرا خوانده شد ولی نتیجه‌ای به دست نیامد. شاه تحمل خونریزی را نداشت و به امرای ارتش خود دستور داد از کشتار بپرهیزند؛ با وجود این شماری کشته و شماری بیشتر زخمی شدند. قوام درخواست اختیارات ویژه و فرماندهی ارتش را کرد. شاه از اعطای آن اختیارات سر باز زد. در روز ۲۹ تیر اعتصابات و تظاهرات سراسر کشور را فرا گرفت. شاه از قوام خواست استعفا بدهد و به حسین علا وزیر دربار خود دستور داد نظر نمایندگان مجلس را در مورد انتصابی جدید جویا شود. نتیجه از پیش معلوم بود: در مجلس ۶۱ نماینده از ۶۴ نماینده به مصدق رأی دادند؛ در سنا ۳۳ سناتور از ۴۱ سناتور به او رأی دادند.<sup>۲۳</sup> این رخداد شاه را به حضيض اعتبار و قدرت رساند.

\*\*\*

مصدق پیروز میدلتون را فراخواند و در مورد اوضاع ایجاد شده او را مؤاخذه کرد. "شما در شورای امنیت شکست خوردید، در دیوان داوری لاهه شکست خوردید، و در سرنگون کردن دولت من شکست خوردید. جایگاه شما از نظر قانونی مایوس‌کننده است و با ملت متحد ایران سر و کار دارید که در مورد حفظ قانون ملی کردن نفت مصمم است. مایلم بدانم که آیا انگلستان مایل به فیصله دادن مشاجرات مربوط به نفت است یا ترجیح می‌دهد آن را تا ابد ادامه دهد."<sup>۲۴</sup> مصدق گفت تنها موضوع شایان توجه که باید فیصله یابد مسئله غرامت

۲۳. روزشمار، ۱: ۴۶۸، ۴۶۹.

۲۴. Middleton to Foreign Office, No. 518, 25 July 1952, FO 371/98691.

است و او امیدوار است که بریتانیا در این برهه از زمان برای آغاز مذاکرات آماده باشد. سپس وی به میدلتون این اختیار را داد که به اطلاع دولت متبوعش برساند که مصدق آماده است از دولت، مجلس شورا و سنا بخواهد با تشکیل هیئت داوری موافقت کنند و هر یک از دو دولت داور خود را به این منظور تعیین کند و "آن دو نیز به نوبه خود در مورد سر- داور به توافق برسند." هر دو دولت باید به تصمیم هیئت داوری گردن نهند. هیچ اشاره‌ای به قرارداد ۱۹۳۳ نخواهد شد.<sup>۲۵</sup> مصدق گفت این موضوع بسیار فوری است و باید تا ۵ مرداد به آن پاسخ داده شود. میدلتون پاسخ را به موقع آماده نکرد و این بهانه‌ای به دست مصدق داد تا پیشنهادش را پس بگیرد.

از نظر ایدن، پیشنهاد مصدق به هر حال چندان جالب نبود زیرا "همان گونه که انتظار می‌رفت مبهم و ناخوشایند بود"، ولی ایدن قصد داشت پیش از پاسخ دادن به مصدق سیاست خود را با وزارت امور خارجه امریکا هماهنگ کند.<sup>۲۶</sup> از سوی دیگر مقامات امریکا تحت تأثیر قرار گرفته بودند. پل نیتسه، از وزارت امور خارجه، اظهار داشت که امکان دارد مصدق "تکیه‌گاه قابل اعتمادی برای مقابله با کمونیسم نباشد ولی گزینه دیگری در میان نیست؛ هر تغییری احتمالاً به سود جناح چپ است."<sup>۲۷</sup> آچسن پیشنهاد کرد که ایالات متحده و بریتانیای کبیر طرحی مشترک به دولت ایران تقدیم کنند. فرانکز به ایدن نوشت که مقامات امریکا به این فکر افتاده‌اند که بریتانیا نمی‌خواهد پیشنهادی به ایران بدهد که احتمال پذیرش آن وجود داشته باشد. پس مقامات امریکا تصمیم گرفتند تنها

<sup>25</sup> . Middleton to Foreign Office, 25 July 1952, FO 371/98691.

<sup>26</sup> . Eden to Washington and Tehran, بدون تاریخ, FO 371/98691.

<sup>27</sup> . Franks to Foreign Office, No. 1428, 26 July 1952, FO 371/98691.

پیش بروند.<sup>۲۸</sup> چرچیل و ترومن، پس از چند تماس پر تنش در مورد طرح مشترک زیر در چارچوب قانون نه ماده‌ای ملی کردن نفت ایران به توافق رسیدند.<sup>۲۹</sup>

۱. موضوع غرامتی که بابت ملی شدن عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران در ایران باید پرداخته شود با در نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است و با توجه به کلیه دعاوی و دعاوی متقابل طرفین به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد شد.

۲. نمایندگان مناسبی از طرف دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین خواهد شد که با یکدیگر مذاکره کنند و ترتیب جریان نفت را از ایران به بازارهای دنیا بدهند.

۳. چنانچه دولت ایران با پیشنهادهای مندرجه در دو بند فوق موافقت فرمایند:

الف: نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران برای حمل نفتی که هم اکنون در ایران ذخیره است اقدام به تهیه وسایل لازم خواهند نمود و همین که موافقت‌هایی درباره قیمت حاصل شود و شرایط فنی برای بارگیری اجازه دهد بابت هر مقدار نفتی که بتوان هر چه زودتر حمل کرد پرداخت مقتضی به عمل خواهد آمد.

---

<sup>28</sup> . Franks to Sir Roger Makins, No. 1510, 12 August 1952. FO 371/98693.

<sup>29</sup> . Washington to Foreign Office, No. 1611, 24 August 1952, FO 371/98694.

مراسلات حاوی اطلاعات مربوط به طرح مشترک و منتهی به آن در این پرونده وجود دارد.

ب: دولت علیاحضرت ملکه انگلستان پاره‌ای تضییقات موجوده نسبت به صادرات (کالا) را به ایران و نسبت به استفاده ایران از (وجوه) استرلینگ را مرتفع خواهد ساخت.

ج: دولت کشورهای متحد امریکا فوراً مبلغ ده میلیون دلار بلاعوض به دولت ایران برای کمک در رفع مشکلات بودجه‌ای آن دولت خواهد پرداخت.

در روز ۵ شهریور هندرسن و میدلتون نکته‌های مهم این پیام را به اطلاع مصدق رساندند و مصدق فوری آن را رد کرد.<sup>۳۰</sup> آن روز عصر هندرسن و میدلتون همراه با هم با علا، وزیر دربار، دیدار کردند و "عاقلاً نه بودن روش مصدق" را و اهمیت این را که نباید معلوم شود که مصدق پیامی را که از جانب رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر بریتانیا ارسال شده، نپذیرفته است"<sup>۳۱</sup> به او یادآوری کردند. میدلتون روز پیش با شاه ملاقات کرده بود و "تمام تلاشش را به کار گرفته بود تا اعلیحضرت را متقاعد کند که پیشنهادی که می‌خواستند مطرح کنند سخاوتمندانه‌ترین پیشنهاد ممکن است و ایران نمی‌تواند مخاطرات رد کردن آن را به جان بخرد."<sup>۳۲</sup> علا قول داد در این زمینه با شاه صحبت کند و از نظر میدلتون شاه بود که مصدق را به تجدید نظر در تصمیمش درباره انتشار فوری پیام خود درباره رد پیشنهاد ایالات متحده و بریتانیا ترغیب کرد. چرچیل به ترومن نوشت کار سفرا در مورد دخالت دادن مصدق در مذاکرات طولانی خطا بوده است. "آنها باید پیام بسیار سنجیده ما را ارائه می‌دادند و هر چه زودتر با نهایت ادب دیپلماتیک خود را کنار می‌کشیدند." بی‌تردید مصدق "فشار ایالات متحده و بریتانیا را در این پیام ما به شدت احساس می‌کند" این پیام به همین

<sup>30</sup> . Tehran to Foreign Office, 27 August 1952, No. 626, FO 371/98695.

<sup>31</sup> . Tehran to Foreign Office, 28 August 1952, No. 628 FO 371/98695.

<sup>32</sup> . Middleton to Foreign Office, No. 648, 1 September 1952, FO 371/98695.

## ۲۷۰ زندگی و زمانه شاه

شکلی که هست فوری باید منتشر شود. "ما تصمیم گرفته‌ایم شرایطی درست و عادلانه را پیشنهاد کنیم. بگذاریم دنیا داوری کند."<sup>۳۳</sup>

پیام مشترک در روز ۸ شهریور رسماً به مصدق ارائه شد. همان روز عصر آن پیام و لب مطالب مربوط به جلسات از رادیو گزارش شد. از مجلس شورا و سنا خواسته شد پاسخی مشترک تنظیم کنند. از نظر چرچیل و ایدن آنها در این بازی برنده بودند زیرا پیام مشترک آنها به اطلاع منطقه می‌رساند که امریکا و انگلستان با هم و مثل زمان جنگ اکنون هم متحد هستند. ایدن به سفیر خود در ایالات متحده نوشت "این وضع به بهترین وجه هم‌پیمانی انگلستان و امریکا را به اطلاع کل کشورهای خاورمیانه می‌رساند."<sup>۳۴</sup>

در روز ۱۲ شهریور آپسن، در کنفرانسی مطبوعاتی در واشنگتن، تأیید کرد که طرح مشترک چرچیل-ترومن موضوع ملی شدن صنعت نفت در ایران را به عنوان یک واقعیت می‌پذیرد و قانون ۹ ماده‌ای اجرای ملی کردن صنعت نفت ایران را به عنوان چارچوبی برای این که شرکت نفت ایران و انگلیس ترتیبی برای جاری شدن نفت به سوی بازار جهانی بدهد، قبول دارد. بنا بر این اظهارات بر خلاف شش پیشنهاد قبلی به ایران که حق ایران در مورد مالکیتش بر منابع نفتی و تشکیلات صنعت نفت را به رسمیت می‌شناخت ولی دو اصل دیگری را که ایران بر آنها اصرار می‌ورزید یعنی کنترل عملیات و بازاریابی، را نمی‌پذیرفت، طرح ترومن-چرچیل شامل این خواسته‌های ایران هم می‌شد. این طرح موافقت می‌کرد که شرکت نفت ایران کنترل تشکیلات صنعت نفت را به دست گیرد. کنسرسیومی بین‌المللی بنا بود تشکیل شود تا نیاز به تخصص و فناوری شرکت

<sup>۳۳</sup>. پیام شخصی و محرمانه به ریاست جمهوری.

Foreign Office to Washington, No. 3581, 28 August 1952, FO 371/98695.

<sup>۳۴</sup>. Washington Foreign Office, No. 1651, 30 August 1952, FO 371/98695.



## به سوی پرتگاه ۲۷۱

ملی نفت را برطرف کند. برای سرعت بخشیدن به جریان نفت، این کنسرسیوم نفت ایران را می‌خرد و به بازار عرضه می‌داشت، در حالی که فرصت ورود شرکت ملی نفت ایران به بازار بین‌المللی را به عنوان کارگزاری مستقل که رفته رفته توانایی این کار را پیدا می‌کند محفوظ می‌داشت.<sup>۳۵</sup>

مصدق کمی بعد به هندرسن و میدلتون اظهار داشت که عدم پذیرش پیشنهاد مشترک را در روز ۱۶ شهریور به مطبوعات به طور غیررسمی اعلام کرده است. او می‌گفت از آنجا که دیوان داوری بین‌المللی به عدم صلاحیت خود در مورد رسیدگی به مسئله نفت ایران رأی داده است، تنها دادگاه صاحب صلاحیت در این مورد دادگاهی ایرانی است. او فقط در صورتی حاضر بود داوری دادگاه بین‌المللی را بپذیرد که حدود و میزان پرداخت غرامت اعلام شود. او به رفتار آمرانه انگلستان، که به مرز توهین به ملت ایران رسیده بود، اعتراض داشت. دولت وی هرگز تسلیم چنین پیشنهادات غیرمنصفانه‌ای نمی‌شد. او مواد پیشنهاد را یک به یک مطرح کرد و به این نتیجه رسید که همگی فاقد منطق، انصاف و نزاکت‌اند.<sup>۳۶</sup> مصدق روز بعد به میدلتون گفت که ایران هرگز با پرداخت غرامتی بیش از ارزش اموال و تأسیسات شرکت، از جمله موجودی نفت در آبادان، به هنگام ملی شدن نفت موافقت نخواهد کرد.

\*\*\*

در اواخر سال ۱۳۳۱ بیگانه‌هراسی به اوج رسیده و از انگلیس و انگلیسی فراتر رفته بود. ایران در روز ۳۰ مهر ۱۳۳۱ روابط خود را با بریتانیا قطع کرد. در

---

۳۵. غلام رضا افخمی، تحول صنعت نفت، نگاهی از درون، مصاحبه با پرویز مینا، بتسدا، بنیاد مطالعات ایران، ۱۹۹۸، ص. ۹ (از این پس مینا).

<sup>36</sup> . Tehran to Foreign Office, No. 671, 7 September 1952, FO 371/98696.

## ۲۷۲ زندگی و زمانه شاه

روز ۲ دی، حسین فاطمی، وزیر امور خارجه، فرمانی را که مصدق صادر کرده بود اعلام کرد که به موجب آن برگماری مجدد "افرادی با تابعیت خارجی که قبلاً در این کشور خدمت می کرده‌اند، فارغ از سمتی که تا پیش از صدور این فرمان داشته‌اند،" ممنوع است. فقط کسانی که به تشخیص وزیر امور خارجه و کمیسیون امور خارجی مجلس به بهبود مناسبات ایران و کشورهای متبوع خود کمک کرده‌اند، اجازه بازگشت به ایران را دارند. کسانی که در امور ایران مداخله کرده‌اند حق ورود به این کشور را ندارند. این فرمان همچنین تأسیس هر گونه کنسولگری در هر قسمت از ایران را، جز به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تأیید کمیسیون امور خارجه مجلس، ممنوع می‌کرد.<sup>۳۷</sup>

وضع اقتصادی در واقع وخیم شده بود و تمام قشرها نگران بودند. در چند روز بعدی مصدق تقریباً هر روز با هندرسن دیدار می‌کرد و درباره گرامت و کمک مالی ایالات متحده خواه به صورت مستقیم و خواه از راه خرید نفت ایران چانه می‌زد.<sup>۳۸</sup> ولی دولت آیزنهاور که در ۲۹ دی سر کار آمده بود برای وارد شدن به جریان مذاکرات نیاز به زمان داشت. مقامات بریتانیا مایل بودند آیزنهاور و دالاس طرف آنها را بگیرند. آنها از آنچه خوش‌باوری امریکا تلقی می‌کردند رنجیده خاطر بودند و تصور می‌کردند به دلیل همین خوش‌باوری دولت ایران توانسته است مردم را قانع کند که دیر یا زود انگلستان تسلیم شرایط ایران می‌شود و امریکا در مجبور کردن آن کشور به این کار نقشی کلیدی بازی می‌کند. مقامات بریتانیا مدعی بودند نگرش امریکا بویژه "در حد زیادی باعث تشدید

۳۷. کیهان، ۳ دی ۱۳۳۱.

۳۸. نگاه کنید به مکاتبات هندرسن با وزارت امور خارجه، ۳۱ دسامبر ۱۹۵۲، و ۲، ۴ و ۸ ژانویه ۱۹۵۳ در :

## به سوی پرتگاه ۲۷۳

سرسختی نخست وزیر ایران شده است.<sup>۳۹</sup> به هر حال پیروزی جمهوریخواهان حال و هوای انگلستان را تغییر داد. گفتگوهای مقدماتی با دولت آتی آنها را متقاعد کرد که موضع ایالات متحده احتمالاً پابرجاتر می‌شود، به‌ویژه پس از ۷ دی که هندرسن به دالس نوشت که او و مصدق تقریباً به بن‌بست رسیده‌اند.<sup>۴۰</sup>

تا اواخر بهمن ۱۳۳۱ مقامات بریتانیا و دولت جدید ایالات متحده به تفاهمی اولیه رسیده بودند. در روز ۱ اسفند هندرسن پیشنهادی را تسلیم مصدق کرد که به ایران اجازه می‌داد سالانه ۲۵ درصد از درآمد ناخالص از صدور نفت را به مدت ۲۰ سال بپردازد و چنانچه نیاز به پرداخت بیشتر باشد باقی آن را از راه ارسال سالانه نفت خام یا در صورت لزوم فراورده‌های نفتی بپردازد. مصدق خواستار پرداخت ۲۵ درصد از درآمد خالص بود که می‌گفت می‌شود آن را به تقریب ۸۰ درصد درآمد ناخالص به شمار آورد، ولی او نمی‌توانست گنجانیدن عبارت "زیان عملیات اقتصادی شرکت در ایران" یا "قانون زغال‌سنگ انگلستان" را به عنوان اساس تعیین میزان خسارتی که باید به شرکت پرداخت شود<sup>۴۱</sup> بپذیرد. هندرسن شگفت‌زده به مصدق گفت که جای تأسف است که اکنون او آنچه را پیش از این بر آن اصرار داشت، ناپذیرفتنی قلمداد می‌کند. به نظر هندرسن بریتانیا بیش از این نمی‌توانست کوتاه بیاید و دولت ایالات متحده این را منصفانه و عادلانه می‌دانست. اضافه بر این مصدق باید در نظر داشته باشد که خوشحالی و سعادت ۱۸ میلیون ایرانی به تصمیم مصدق بستگی دارد. هندرسن همچنین امیدوار بود که "مصدق مشاورانش را هم از مسئولیت‌های خطیرشان

۳۹. به نقل از اطلاعات امنیتی محرمانه‌ای که روی ام. ملبورن، معاون اول سفارت انگلستان ارسال داشته است:

PRO FO 371/104561.

۴۰. همان.

۴۱. Henderson to Washington, 20 February 1953, EP 1531/168, FO 371/104613.

## ۲۷۴ زندگی و زمانه شاه

بیاگاهاند و اینکه اگر آنها شروع به سست کردن اساس این پیشنهادها کنند، باید به اطلاع آنها برساند که احتمال دارد ایران از اقدامات آنها آسیب جدی ببیند.<sup>۴۲</sup> مصدق سه روز بعد به هندرسن هشدار داد که "مقامات انگلستان خواهان مصالحه نیستند"، زیرا به خوبی می‌دانند که او نمی‌تواند به سازشی تن در دهد که به پرداخت غرامت برای منافع آتی شرکت اشاره کند.<sup>۴۳</sup> ایران هرگز اسارت اقتصادی به مدت ۲۰ سال را نمی‌پذیرد. در اینجا مصدق می‌خواست بداند که آیا عبارات مطروحه قابل تغییر به صورت زیر هست یا نه: "برای تعیین مبلغ لازم جهت تأمین غرامت شرکت در نتیجه قوانین ملی کردن نفت در ماه فروردین و خرداد ۱۳۳۱." هندرسن گفت نمی‌داند، ولی آیا معنای این گفته این است که اگر مقامات بریتانیا پیشنهاد مصدق را بپذیرند مصدق با باقی امور موافقت می‌کند؟ مصدق از پذیرش هر تعهدی خودداری کرد. دالس به هندرسن دستور داد که فعلاً از بحث درباره هر گونه تغییر در عبارت‌پردازی خودداری کند.<sup>۴۴</sup>

\*\*\*

در تابستان و پاییز ۱۳۳۱ قدرت و اعتبار شاه به پایین‌ترین حد رسید. معنای شکست مفتضحانه قوام برای شاه بیش از شکست در یک بازی سیاسی و به نوعی حتی شاید بیش از آن بود که تاج و تختش را از دست بدهد. اکنون به پرسشی می‌اندیشید که در گذشته هرگز از ذهنش نگذشته بود: آیا هم میهنانش او را قبول نداشتند؟ بعد از قوام، انتقادات از او به اوج رسید. همه جور نام اهانت‌آمیز به او دادند - آلت دست، نوکر، بلای جان ملت. او به شدت منزوی شده بود. نخست وزیر، برخوردار از اختیارات مطلق و در سمت وزیر دفاع،

---

۴۲. همان.

۴۳. EP 1531/173, FO 371/104613.

۴۴. همان.

بسیاری از افسران عالی‌رتبه ارتش او را بازنشسته کرد، پیشنهاد چرچیل-ترومن را نپذیرفت، رابطه با انگلستان را قطع کرد و باعث شد شاه قانونی را امضا کند که بنا بر قانون اساسی سؤال برانگیز بود و در عمل قانون اساسی را دوباره به این معنا تفسیر کرد که دوره مجلس سنا ۲ سال است. دلیل تعطیل کردن مجلس سنا مخالفت سناتورها با سیاست‌های مصدق بود، به ویژه با اختیارات تامی که وی درخواست کرد و به دست آورد. سنا با لایحه مجلس شورا در مورد بخشودگی قاتل رزم‌آرا و مصادره اموال قوام موافقت نکرد، در برابر حمله مصدق از خود ایستادگی نشان داد، در خانه یکی از اعضا (نظام‌السلطنه مافی) جلسات خود را برگزار کرد، آمادگی خود را برای انجام وظیفه تا پایان دوره چهارساله اعلام داشت، و نیز اعلام کرد که قوانینی که بدون تصویب مجلس سنا تصویب شوند اعتبار قانونی ندارند.<sup>۴۵</sup> شاه، اما، با امضای لایحه مورد نظر، زیر پای نمایندگان سنا را خالی کرد. در این میان مصدق با استفاده از اختیارات تام خود در قوه قضاییه، مقننه، و امور مالی و تشکیلات دولت تغییراتی چشمگیر به وجود آورد.

ضعف شاه و استفاده جدی و مؤثر مصدق از اختیاراتش باعث شد چند تن از متحدان قدرتمند سیاسی مصدق نخست به او هشدار دهند و سپس با او مخالفت کنند. مظفر بقایی، رهبر حزب زحمتکشان و یکی از پایه‌گذاران جبهه ملی، از نخستین کسانی بود که پیوند خود را با مصدق گسست. بقایی به خاطر این که مصدق از اختیارات تام و ویژه خود برای صدور قوانین سخت و بیرحمانه امنیت اجتماعی استفاده کرده است در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۳۱ او را در صحن مجلس بازخواست کرد. این قانون به پلیس و مجریان حکومت نظامی در تهران و سایر شهرستان‌ها اختیار بازداشت هر کسی را می‌داد که کارگران و

کارمندان سازمان‌هایی را که قانون کار شامل حالشان بود، یا هر یک از کارمندان دولت را به اعتصاب یا اخلال در جریان طبیعی کار "تشویق کند"، و این افراد را گناهکار تشخیص می‌داد مگر آنکه خلاف شواهد پلیس ثابت شود. این قانون بسیار ناپسند بود و قدرتی بی‌سابقه به پلیس می‌داد و در عمل پیش‌فرض بی‌گناهی در دادگاه را نقض می‌کرد.<sup>۴۶</sup> بقایی از مصدق خواست در این مورد تجدید نظر کند ولی بی‌فایده بود. در ماه آذر بقایی لایحه‌ای را مطرح کرد مبنی بر این که هیچ تصمیمی که اساس آن بر اختیارات تام نخست وزیر باشد نمی‌تواند به تعطیل یا فلج کردن کار مجلس بینجامد. مصدق، در برابر، بقایی و دیگر مخالفان خود را متهم کرد که به نفع بریتانیا عمل می‌کنند و در پیامی رادیویی پرسید: "در زمانی که چرچیل به ایالات متحده سفر کرده است و دولت ایران سرگرم مذاکراتی مهم است آیا شرط انصاف این است که از پشت به دولت خنجر بزنید؟" و به نمایندگان اطمینان داد که خیال تعطیل کردن مجلس را ندارد. دو روز بعد، ۱۶ دی ۱۳۳۱، مصدق از مجلس درخواست کرد اختیارات تام وی را به مدت یک سال دیگر تمدید کند. این بار چند تن دیگر از جمله آیت‌الله کاشانی، سید حسن حائری‌زاده، و حسین مکی، نماینده اول تهران که لقب "سرباز وطن" به او داده بودند، اعتراض کردند. کاشانی به مجلس نوشت "تمدید اختیارات تام مصدق خلاف قانون اساسی است و نمایندگان نباید آن را تأیید کنند." حائری‌زاده، یکی از بنیانگذاران جبهه ملی، از مصدق درخواست کرد به جای این که در این دنیای پرآشوب به دنبال کسب قدرت باشد، همراه با او کنج عافیت گزیند. او گفت: "خدا این کشور را از حکومت آدم‌های دمدمی مزاج حفظ کند." بقایی تمدید اختیارات مصدق را "مرگ قانون اساسی" خواند و از

۴۶. در مورد این قانون نگاه کنید به وزارت دادگستری، مجموعه قوانین سال ۱۳۳۱، روزنامه رسمی کشور

جبهه ملی کناره گرفت. مکی با تسلیم استعفانامه خود اعلام کرد: "ترجیح می‌دهم به جای امضای این لایحه از مجلس استعفا دهم." گروهی از بازاریان او را به مجلس بازگرداندند. در این میان در پایتخت و شهرهای بزرگ پیروان مصدق و کاشانی در خیابان‌ها به زد و خورد پرداختند.<sup>۴۷</sup>

قانون تمديد اختیارات به تصویب مجلس رسید ولی نفاقی به وجود آورد که باعث پراکندگی متحدان پیشین شد. چند روز بعد مصدق و کاشانی در محلی بی طرف به منظور آشتی و درخواست از مردم برای اینکه در جنگ بر ضد دشمن متحد بمانند، با یکدیگر دیدار کردند. ولی رخدادها نشان می‌دهد که این آشتی ظاهری بود. مصدق چند تن از مقامات نظامی از جمله سرلشکر فضل‌الله زاهدی را بازداشت کرد. او در پی آن بود که به یاری کمیسیون مرکب از نمایندگان مجلس که به ظاهر برای آشتی دولت و دربار تشکیل شده بود، باقی اختیارات قانونی شاه را هم از او سلب کند. شاه، در برابر، حالتی آن چنان مسالمت‌آمیز داشت که حسین علا، وزیر دربار وی، از گوش به فرمان بودن او که به همدستی در از دست رفتن اختیارات قانونی تاج و تخت نزدیک می‌شد، زبان به شکوه گشود. در روز اول اسفند ۱۳۳۱، روزی که مصدق پیشنهاد مشترک چرچیل-آیزنهاور را دریافت کرد، به واسطه برادر ناتنی اش، حشمت‌الدوله والاتبار، به شاه پیام داد که حسین علا و دربار شاهنشاهی سرگرم تحریک به اقدامات ضد حکومتی هستند. شاه با او در مورد سفرش به اروپا از راه عراق صحبت کرده بود. مصدق ابتدا با تصمیم شاه به سفر به خارج از ایران موافق نبود، ولی پس از مشورت با چند تن از سران جبهه ملی به این نتیجه رسیده بود که سفر رفتن شاه بهتر از این بود که وی ناگزیر اوضاع را به اطلاع مردم برساند و به همه‌پرسی

## ۲۷۸ زندگی و زمانه شاه

متوسل شود.<sup>۴۸</sup> شاه از این سخنان مبهوت شده بود. او نهایت تلاشش را کرده بود تا با مصدق همراهی کند. او حتی به علا و دیگران گفته بود که تفسیر دوباره کمیسیون از اختیارات شاه احتمالاً در چارچوب قانون بود. مگر نه این که بنا بر قانون اساسی این وظیفه مجلس بود که قوانین را تفسیر کند. افزون بر این، نخست وزیری مصدق تا زمانی مشروعیت داشت که نامبرده از رأی اعتماد مجلس برخوردار باشد. پس شاه به مصدق چیزی نگفت. شاه و ملکه هر دو در اندیشه ترک مملکت بودند. شاه دیگر به موقعیت خود در میان مردم اطمینان نداشت. او برای سنجیدن وضعیت خود و ارزیابی دوباره رابطه‌اش با تاج و تخت و ملت و برای بازیابی خود در رابطه‌ای متناسب با اوضاع، نیاز به زمان داشت. به علا دستور داد برنامه او را اعلام نکند و این راز را نزد خود نگهدارد.<sup>۴۹</sup> روز حرکت ۹ اسفند تعیین شده بود. مصدق در مورد تهیه مقدمات سفر شاه فرمانی محرمانه به مقامات مسئول صادر کرده بود. در نتیجه افراد زیادی از جریان سفر آگاه شدند و اوضاع مطابق انتظار پیش نرفت.

در روز ۹ اسفند، علا مصدق و وزرای او را به حضور شاه فرا خواند - مصدق در ساعت ۱ بعدازظهر و وزرا در ساعت ۲ حاضر شدند. از خانه مصدق تا کاخ شاه راه زیادی نبود. او در راه رفتن به کاخ متوجه هیچ چیز غیرعادی نشد. او با شاه و ملکه ثریا دیدار کرد و به گفته خودش "عرایضی عرض شد."<sup>۵۰</sup> آنچه باید عرض می‌شد گلایه دیگری از دربار در حضور علا بود. علا به شاه نوشت:

---

۴۸. گزارش روزانه حسین علا به شاه، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، جلد ۱، شماره ۲، صص. ۱۳۱-۱۳۲؛ مصدق، *تقریرات*، به کوشش جلیل بزرگمهر و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۹، صص. ۱۳۱-۱۲۶. به گفته مصدق علا و حشمت‌الدوله با مصدق در خانه حشمت‌الدوله دیدار کردند. ص. ۱۲۶.

۴۹. حسین علا، پیشین، ص. ۱۳۲.

۵۰. محمد مصدق، *تقریرات*، پیشین، ص. ۱۲۷.



"پس از استماع بیانات جناب نخست وزیر... شخصاً بسیار متأسف شدم از این که زحمات دوساله من به قصد ایجاد حسن تفاهم بین دولت و دربار همه به هدر رفت. با وجود انواع مساعدت و تقویت از طرف اعلیحضرت همایونی دکتر مصدق باز بهانه‌جویی کرده مسئولیت عدم پیشرفت کار را به گردن دربار انداخت و برای پوشاندن شکست های خود در صدد تضعیف و تحقیر مقام سلطنت برآمد و تمام حسن نیت و کمک و معاضدت اعلیحضرت را ندیده گرفت."<sup>۵۱</sup> آن دیدار نه برای مصدق و نه برای شاه خوشایند نبود.

شاه با وزیران در ساعت ۲ بعدازظهر دیدار کرد و به گفته مصدق بااکراه چند تن از نمایندگان مجلس را که از سفر وی آگاه شده و آمده بودند تا از او درخواست تجدید نظر در این تصمیم کنند، به حضور پذیرفت. شاه سپس وزرا را مرخص کرد و برای خداحافظی با برادرانش رفت. مصدق که داشت از محوطه باغ به سوی در خروجی می‌رفت، صدای جمعیتی را در بیرون شنید و پرسید آیا راه دیگری برای خروج هست؟ او را از کاخ کناری که متعلق به شاهدخت شمس بود به بیرون هدایت کردند. همچنان که داشت به سوی خانه خود می‌رفت متوجه شد که چند نفر پشت اتوموبیل او می‌دوند ولی پلیس آنها را متوقف کرد. مصدق در گفتگویی با جلیل بزرگمهر، وکیل خود، گفت "بعدها خبر شدم که می‌خواستند قبل از رسیدن به در بزرگ کار مرا بسازند." انبوه جمعیت به طرف خانه او راه افتادند. مصدق، حسین فاطمی وزیر امور خارجه، و احمد پسر مصدق، به سوی مقر ستاد ارتش روانه شدند و در آنجا سرلشکر بهارمست، رئیس ستاد، را به همراه خود برداشتند و به مجلس رفتند. در مجلس مصدق در جلسه‌ای پر آشوب شکایت کرد که مقامات ارتش، از جمله سرلشکر

۵۱. حسین علا، پیشین، صص. ۱۳۴-۱۳۳.

## ۲۸۰ زندگی و زمانه شاه

بهارمست، از فرمانده کل قوا، شاه، اطاعت می‌کنند و نه از وی. پس او به مجلس پناهنده می‌شود.<sup>۵۲</sup>

شاه تجربه‌ای دیگر را می‌گذراند. سید محمد بهبهانی و حاج آقا بهاء‌الدین نوری، دو تن از روحانیان با نفوذ تهران، وارد شدند تا از او بخواهند کشور را ترک نکند. آیت‌الله کاشانی، رئیس مجلس، به نیابت از مجلس از او خواست بماند. او به شاه نوشت: "خبر مسافرت غیرمترقبه اعلیحضرت موجب شگفتی و نگرانی قاطبه مردم شده است." بازار تعطیل شد و بازاریان از شاه درخواست کردند که در مورد تصمیم خود تجدید نظر کند. همان روز تظاهرات به دیگر شهرهای کوچک و بزرگ کشیده شد. شاه انتظار نداشت مردم جلوی در خروجی از او درخواست کنند که بماند. سر و صداهای بیرون لحنی دوستانه داشت. "جاوید شاه"، "هم شاه هم مصدق"، این فریادها او را به وجد آورد. دربار اعلامیه‌ای صادر کرد مبنی بر این که شاه در برابر خواست مردم تسلیم است و ایران را ترک نمی‌کند. شاه از کاخ مرمر خارج شد و شخصاً به مردم گفت در کشور می‌ماند زیرا "رفتن من از کشور به دلایل پزشکی مورد تأیید شما نیست."<sup>۵۳</sup> این روز به دلیل بازگرداندن مفهوم مشروعیت برای حکومت شاه، اعتماد به این که هنوز او را می‌خواهند و اینکه مردم از او حمایت می‌کنند، برای شاه اهمیت بسیاری داشت. به گفته علا، خود وی و شاه پس از آنکه باخبر شدند جمعیتی انبوه جلوی کاخ گرد آمده است تا مانع خروج شاه از کشور شود، بسیار حیرت کردند. "این ابراز احساسات بی‌شائبه و طبیعی مردم را جز به شاه‌دوستی و علاقه مفرط مردم به محمدرضا پهلوی و به استقلال و تمامیت کشور نمی‌توان

۵۲. محمد مصدق، *تقریرات*، پیشین، ص. ۱۲۸؛ روزشمار، ۱: ۴۸۴-۴۸۳؛ گاهنامه، ۲: ۶۱۲-۶۱۰.

۵۳. گاهنامه، ۲: ۶۱۱-۶۱۰.

حمل کرد،<sup>۵۴</sup> و در ادامه نوشت دربار شاهنشاهی هیچ دخالتی در این رخداد نداشته است. "در واقع به محض اینکه اخبار منتشر شد، همان تظاهرات صادقانه سراسر کشور را فرا گرفت." همه می‌دانند همیشه در این گونه تظاهرات عناصر فاسد و ماجراجو در کمین و مترصدند از هر پیشامدی برای مقاصد شوم خویش استفاده کنند؛ به هر حال "شخص شخیص اعلیحضرت همایونی هم به رئیس ستاد ارتش فرمودید که امنیت در اطراف خانه جناب دکتر مصدق کاملاً برقرار باشد."<sup>۵۵</sup> از نظر علا موضوع روشن بود "دکتر مصدق ظاهراً هنوز این حقیقت را درک نکرده که شاهنشاه محبوب عامه ایرانیان است و مقام سلطنت از قدیم‌الایام قدرتی در کشور ما دارد و مردم نسبت به آن مقام شامخ که مظهر اتحاد ملی ماست، احترام و علاقه مخصوصی دارند. صمیمیت و صداقت به اعلیحضرت و همکاری و توحید مساعی با شاهنشاه که رئیس قوه مجریه است، بهترین وسیله پیشرفت کارهای دولتی است."<sup>۵۶</sup>

\*\*\*

---

۵۴. حسین علا، پیشین، ص. ۱۳۲.

۵۵. همان، ص. ۱۳۳.

۵۶. حسین علا، همان، ص. ۱۳۴. جالب است که یکی از مأموران مخفی سیا، که در آن زمان در شعبه یونان، ترکیه-ایران دفتر اطلاعات کار می‌کرد همین احساس را ابراز کرده است: "شخصیتی قوی مثل رزم‌آرا یا مصدق و در مواردی قوام را در نظر بگیرید، به نظر می‌رسد آنها بیشتر مایل بودند شاه را به چالش طلبند تا این که از شاه برای رسیدن به هدف‌های ملی استفاده کنند. متوجه منظور من می‌شوید؟ هدف رزم‌آرا، مصدق یا قوام یا حتی بعدها تیمسار بختیار هر چه بود، به نظر می‌رسد در نهایت کارشان فقط منحصر به این بود که شاه را به چالش طلبند. تصور می‌کنم سیاستمداران ایرانی با انتقاد از شاه (امید به جایگزینی یا از دور خارج کردن وی و تبدیل او به مقامی کاملاً تشریفاتی) به جای همکاری با او، شماری از فرصت‌های خوب برای پیشبرد منافع ایران و اصلاحات و غیره را از دست دادند." بنیاد مطالعات ایران، برنامه تاریخ شفاهی، مصاحبه با ارنست آر. اونی (Earnest R. Owney)، مصاحبه‌گر سید ولی رضا نصر، بتسدا، ۲۲ و ۲۹ مه ۱۹۹۱، صص. ۷-۸.

## ۲۸۲ زندگی و زمانه شاه

آیزنهاور و دالس نگران ایران بودند. دالس تصور می‌کرد وضعیت ایران مبهم است؛ تنها تصور روشن این بود که احتمال داشت شاه تمام اقتدارش را از دست بدهد و بنابراین احتمال اینکه ایران کمونیست شود از همیشه بیشتر بود. آیزنهاور معتقد بود برای نجات این کشور باید کاری انجام شود، ولی مطمئن نبود چه کاری. مقامات بریتانیا می‌خواستند ایالات متحده در کار نفت دخالت نکند. ایدن پیشنهاد کرد که اگر مقامات امریکا مایل‌اند با اقدامی مانع این شوند که ایران به دست کمونیست‌ها بیفتد، بهتر است به جای کمک برای فروش نفت یا راه انداختن تأسیسات آبادان، به کمک‌های مستقیم و تدریجی به ایران بسنده کنند. در غیر این صورت فرونشاندن خشم افکار عمومی مردم بریتانیا یا حفظ موضعی واحد دشوار می‌شود.

در روز ۱۷ اسفند ۱۳۳۱ ایدن و دالس اعلامیه مشترکی منتشر کردند که بخش مهمی از آن به پیشنهاد مشترک مربوط می‌شد. ایدن گفت دولت بریتانیا مصمم است که بر اساس پیشنهادهایی که در تاریخ اول اسفند ۱۳۳۱ به مصدق، نخست وزیر، کرده است عمل کند.

این پیشنهادهای نتیجه مذاکرات بسیار و بررسی دقیق تمام عوامل درگیر بود. به عقیده دولت ایالات متحده امریکا این پیشنهادهای منطقی و منصفانه‌اند. در صورت موافقت با آنها الف) ایران کنترل صنعت نفت خویش و کنترل سیاست های خود را به دست می‌گیرد. ب) مسئله پرداخت غرامت به شکلی حل می‌شود که هیچ یک از اصولی که اساس گفت‌وگو بین‌المللی میان کشورهای آزاد را تشکیل می‌دهند فدا نشوند، و پرداخت غرامت نیز با احیای اقتصاد ایران کاملاً تطابق داشته باشد. ج) ایران امکانات کامل را برای تهیه مقدمات فروش نفت خود به مقدار کلان و به بهای تجاری رقابتی در بازارهای جهانی خواهد داشت. د) بودجه‌ای کافی برای برطرف کردن مسائل مالی فوری فعلی تا

## به سوی پرتگاه ۲۸۳

زمان از سر گرفتن جریان درآمد ناشی از صنعت نفت، در اختیار ایران قرار می‌گیرد که باید به صورت نفت بازپرداخت شود.<sup>۵۷</sup>

در روز ۱۸ اسفند مصدق از هندرسن پرسید که آیا برای مقامات بریتانیا این امکان وجود دارد که مقدار غرامت درخواستی از دیوان داوری را فوری تعیین کنند یا نه. در همان حال به هندرسن گفت ادامه نشست دیگر معنایی ندارد زیرا بریتانیای کبیر اعلام کرده است که بر سر پیشنهادهای خود ایستاده است و آن پیشنهادهای به آن صورت برای ایران پذیرفتنی نیست. با توجه به اظهارات ایدن آن مذاکرات به شکست انجامیده است. بنابراین وی تصمیم گرفته است که پرسش‌های رسمی زیر را با دولت ایالات متحده در میان بگذارد که همین امروز بعدازظهر در یادداشتی برای سفیر ارسال می‌دارد: آیا دولت ایالات متحده در نبود قرارداد غرامت و به منظور کمک به ایران در حل مشکلات مالی خود مایل است الف) به مدت چند سال مقدار زیادی از نفت ایران را به بهای مورد توافق خریداری کند؛ ب) شرکت‌های خصوصی نفت امریکایی را به خرید نفت از ایران تشویق کند؛ و به ایران در استخراج و صدور نفت خود یاری رساند؛ و ج) فوری وامی به ایران اعطا کند که به صورت نفت بازپرداخت می‌شود. مصدق گفت او باید این پرسش‌ها را مطرح کند زیرا "او و مردم ایران پیش از تصمیم‌گیری در این باره که چه راهی بروند باید از میزان کمک قابل انتظار از ایالات متحده آگاه باشند"<sup>۵۸</sup>

در روز ۲۹ اسفند ۱۳۳۱، در آستانه سال جدید، مصدق پیامی برای ملت ایران فرستاد و خطوط کلی دلایل خود را برای رد پیشنهاد مشترک اول اسفند

---

<sup>57</sup> . *The Times*, Monday, March 9 1953.

<sup>58</sup> . Henderson to State Department, Report of Interview with Dr. Mossaddeq, March 9, 1953, FO 371/106414.

انگلستان و امریکا اعلام داشت. او گفت ایرانیان هیچ دعوایی با ملت انگلستان ندارند و قطع روابط دیپلماتیک بین دو دولت به معنای قطع روابط بین دو ملت نیست. مشاجرات مربوط به نفت به این دلیل به نتیجه نرسید که: (۱) دولت بریتانیا به امید نوکران دست به سینه‌اش در ایران است تا شرایط پیشین را در ایران به گونه‌ای برقرار کنند که بریتانیا بتواند به دلخواه خود مسئله نفت را فیصله دهد؛ (۲) دیگر شرکت‌های نفتی بین‌المللی، که فریب تبلیغات بریتانیا را خورده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که اگر مشاجرات مربوط به نفت بر اساس پیشنهاد ایران حل شود، امکان دارد منافع آنها به مخاطره افتد. مصدق گفت ایران همچنان تلاش می‌کند نفت خود را به کشورهای خارجی بفروشد و احتمال زیادی وجود دارد که خریداران جدی اکنون گامی در این جهت بردارند. هم‌زمان، راه مذاکره با دولت بریتانیا باز می‌ماند. خدا را شکر که امور اقتصادی و مالی دولت، به رغم فشارهای موجود، هنوز تحت کنترل است و ایران روی پای خود ایستاده است. مصدق گفت: "من از هم‌میهنان عزیزم سؤال می‌کنم که آیا پیشنهادهای بریتانیا در مورد پرداخت غرامت، که اساس توافق در مورد مسئله نفت است، برای ملت ایران قابل قبول است؟" و بدون انتظار جواب پرسید اگر قابل قبول نباشد پس دولت را به چه دلیل سرزنش می‌کنند؟<sup>۵۹</sup> سپس مصدق همان پیشنهادهایی را که در گذشته درباره غرامت و داوری عنوان کرده بود، تکرار کرد.

روز بعد، اول فروردین ۱۳۳۲، دفتر روابط کشورهای مشترک‌المنافع دستور عمل‌هایی برای نمایندگان بلندپایه خود در سراسر دنیا ارسال کرد مبنی بر این که بریتانیای کبیر بر آخرین پیشنهاد خود پافشاری می‌کند، و بر ادعای زیان تجاری شرکت نفت ایران و انگلیس به عنوان مبنای درخواست غرامت اصرار می‌ورزد.

۵۹. کیهان، ۲۹ اسفند ۱۳۳۱؛

"از نظر ما آغاز کردن مذاکرات مستقیم، تا زمانی که روشن است که مصدق با مبنای مناسبی برای پرداخت غرامت موافقت نمی‌کند، کاری بی‌فایده است."<sup>۶۰</sup>

\*\*\*

در ماه اردیبهشت شایعهٔ کودتا در تهران پیچیده بود. مصدق برای اینکه به گوش امریکا برسد اعلام کرد که "هر کودتای دست راستی علیه دولت وی فقط راه را برای نوعی دیکتاتوری کمونیستی هموار می‌کند... با برداشتی روشن‌بینانه، به سود امریکا است که ایران حمایت مالی کافی برای پیشگیری از کاهش بیشتر سطح زندگی دریافت کند."<sup>۶۱</sup> مصدق به هومر بیگارت، خبرنگار نیویورک هرالد تریبون، گفت ۴۴ میلیون دلاری که در اصل چهار و در قالب کمک نظامی در دورهٔ نخست وزیری وی اعطا شده، کافی نیست. اما وی گدایی نمی‌کند. او می‌خواست ایالات متحده و ژاپن نفت خام و نفت پالایش شده‌ای را که به آنها عرضه می‌داشت به نصف قیمت بخرند. عمر دولت‌های ارتجاعی در ایران کوتاه است، و هیچ دولتی پس از این هرگز جرأت نمی‌کند به بریتانیا اجازهٔ دخالت در امور داخلی ایران را بدهد.<sup>۶۲</sup> او در اواسط اردیبهشت به هندرسن گفت روسیه و بریتانیا دارند تیشه به ریشهٔ این حکومت می‌زنند و اگر ایالات متحده به کمک او نشتابد، ایران کمونیست می‌شود.<sup>۶۳</sup>

بی‌ثباتی در ایران آیزنهاور را نگران کرده بود، ولی او نمی‌دانست بهترین راه کنار آمدن با چرچیل کدام است. در روز ۱۸ اردیبهشت او نامه‌ای دربارهٔ افق فکری خود برای چرچیل نوشت و در آن از مشکلات رسیدن به توافق در مورد

---

<sup>۶۰</sup> . EP 1531/197, FO 371/104614.

<sup>۶۱</sup> . Interview with Homer Bigart, *New York Herald Tribune*, 30 April 1953.

۶۲. همان.

<sup>۶۳</sup> . EP 10345, FO 371/104581.

مسئله نفت شکوه کرد. چندی پیش مقامات بریتانیا طبیعتاً پیشنهاد جرج هامفری<sup>۶۴</sup>، وزیر خزانهداری ایالات متحده، به آر. ا. باتلر<sup>۶۵</sup>، وزیر خزانهداری بریتانیا، را مبنی بر اینکه شرکت‌های نفت ایالات متحده منافع بریتانیا در "منطقه" را یکجا بخرند و کار را دوباره شروع کنند، رد کرده بودند. از نظر آیزنهاور نگران کننده بود که چرچیل به ظاهر اوضاع را ناامیدکننده تلقی می‌کرد و ترجیح می‌داد "با این احتمال روبرو شود که روسیه بر کل منطقه چیره شود تا این که به دنبال رویکردی نو بگردد." او به قراردادها احترام می‌گذاشت و این اعتقاد چرچیل را درک می‌کرد که عقب‌نشینی بیش از این امکان دارد بازتاب‌هایی بی‌حد و اندازه در دنیا داشته باشد. با وجود این او نوشت، "هنوز هم آن منطقه [خاور میانه] را یکی از مناطق بالقوه فاجعه‌انگیز برای دنیای غرب می‌دانم."<sup>۶۶</sup>

این نگرانی در عمل موضع امریکا را تغییر نداد. کمی بعد در ماه خرداد مصدق به آیزنهاور نوشت امیدوار بود رئیس جمهور به وضع ایران "توجهی دلسوزانه‌تر" نشان دهد ولی متأسفانه "به نظر می‌رسد تا کنون هیچ تغییری در موضع دولت امریکا به وجود نیامده است." ایران از شرکت نفت سابق و دولت انگلستان در رنج بود ولی "از کمکی که دولت ایالات متحده تا به اینجا اعطا کرده است" قدردانی می‌کند. ملت ایران امیدوار بود که "با کمک و یاری دولت امریکا موانعی که بر سر راه فروش نفت وجود دارد برطرف شود، و اگر دولت امریکا توانایی برطرف کردن چنین موانعی را ندارد، بتواند با کمک اقتصادی به ایران امکان استفاده از دیگر منابعش را بدهد."<sup>۶۷</sup> آیزنهاور حاضر به پذیرفتن این

<sup>64</sup> .George Humphrey

<sup>65</sup> .R. A. Butler

<sup>66</sup> . Peter G. Boyle, *The Churchill Eisenhower Correspondence, 1953-1955*, University of North Carolina Press, 1990, p. 53.

<sup>67</sup> . پیام دکتر مصدق به آیزنهاور، رئیس جمهور، ۲۸ مه ۱۹۵۳



امر نبود. او در تیر ماه پاسخ داد ایالات متحده حاضر به ادامه کمک خاص نیست اما کمک فنی را ادامه می‌دهد.<sup>۶۸</sup>

نامه رئیس جمهور به شایعه‌های مربوط به نزدیک‌تر شدن روابط بین ایران و اتحاد شوروی دامن زد. در روز ۲۰ خرداد، ایران و اتحاد شوروی قرارداد تجاری جدیدی امضا کردند و سادچیکف، سفیر شوروی، بی‌مقدمه به ایران بازگشت و نشست طولانی با نخست وزیر داشت<sup>۶۹</sup>، و این باعث شایعه‌هایی گسترده در این باره شد که ایران و روسیه وارد مرحله جدیدی از روابط دیپلماتیک می‌شوند و به موجب آن روس‌ها در تلاشی برای کسب دوستی ایران طلای ایران را که نزد اتحاد شوروی است پس می‌دهند، به اختلافات مرزی پایان می‌دهند، و با بازنگری قرارداد ۱۹۲۱ موافقت می‌کنند. برخی از روزنامه‌ها به روابط تجاری بسیار نزدیک‌تر این دو کشور اشاره کردند. دولت هم به طور ضمنی به این شایعه‌ها دامن می‌زد، با این امید که ایالات متحده برای به دست آوردن دوستی ایران، به بلند شدن روی دست اتحاد شوروی، وسوسه شود. تهران مصور، هفته‌نامه هوادار مصدق، در روز ۲۹ خرداد نوشت "تمام قدرت‌های خارجی باید به استقلال ایران احترام بگذارند و بر اساس رقابت سالم در پی کسب دوستی کشور ما برآیند. فقط از این راه است که دولت ایران می‌تواند از این رقابت سود جوید و سیاست بی‌طرفی خود را حفظ کند." مطبوعات مخالف دولت هم همان پیام را با لحنی انتقادآمیزتر بیان کردند. د/د در روز ۲۷ خرداد نوشت "دولت مایل نیست حمایت امریکا را از دست بدهد و با بزرگنمایی اهمیت مناسبات تجاری

---

<sup>68</sup> . Homer Bigart, "Extr Aid for Iran Ruled Out", *New York Herald Tribune*, 8 July 1953.

ایران و شوروی امیدوار است امریکا را به کمک مالی و اقتصادی بیشتر به کشور ترغیب کند.<sup>۷۰</sup> داد، کمی بعد در روز ۲ تیر به مذاکراتی محرمانه بین مصدق و سادچیکف به دنبال نشست پیشین آنها اشاره کرد. "نخست وزیر در انتظار بازگشت آقای هندرسن به تهران است تا درباره آینده مناسبات ما با شوروی در پرتو کمک امریکا موضع بگیرد" مولوتوف، که گویی می خواست به این شایعه‌ها دامن برند، در روز ۸ تیر به نادر آراسته، سفیر ایران در اتحاد شوروی گفت که کشورش به حل اختلافات با ایران بسیار علاقه مند است.<sup>۷۰</sup> در روز ۱۸ تیر نامه‌های مبادله شده بین مصدق و آیزنهاور در تهران منتشر شد و مردم خبردار شدند که ایالات متحده کمک بیشتری نخواهد کرد و دیگر برای حل مسئله نفت تلاش نمی کند.<sup>۷۱</sup>

---

۷۰. همان، ۲: ۶۲۲.

۷۱. همان.

